

شنوندگان عزیز، در برنامه بحث هفته امشب که اجرای آن را همکارم فرح جهانگیری به عهده دارد، آقایان مهدی خانبابا تهرانی، فعال سیاسی و تحلیلگر مسائل ایران مقیم فرانکفورت و دکتر بابک امیر خسروی یکی از پایه گزاران و رهبران حزب دموکراتیک مردم ایران، علی کشتگر تحلیلگر و مدیر مسئول نشریه میهن از پاریس نظرات خود را در ارتباط با رویدادهای اخیر در ایران بیان می‌کنند.

جهانگیری - با سلام خدمت شنوندگان و میهمانان عزیز برنامه. از آن جا که این آخرین برنامه بحث هفته رادیویی ما در سال جاری خورشیدی است، اجازه می‌خواهم که فرا رسیدن سال نو و جشن‌های فرخنده نوروز را به همه ایرانیان در سراسر جهان تبریک بگویم و به شیوه سنتی خودمان، خواستار صد سال بهتر از این سال‌ها برای همه بشوم. بی‌مناسبت ندیدم با توجه به رویدادهای چند روزه اخیر ایران [بازداشت شخصیت‌های ملی/مذهبی، همچنین درگیری‌هایی که در چهارشنبه آخر سال - مراسم چهارشنبه سوری - بین برگزار کنندگان این مراسم ملی و سنتی با نیروهای انتظامی و شخصی پوشان به وجود آمد] در رابطه با ایرانیت و اسلام صحبتی داشته باشیم. پرسش من این است: چه عاملی موجب شده است که عناصر تشکیل دهنده هویت ملی ایرانیان، که تاکنون ترکیبی از آداب و رسوم ملی قبل از اسلام با آیین‌ها و سنن اسلامی و بعدها برخی عادات کسب شده از جهان غرب بوده، بعد از سال‌ها همزیستی مسالمت آمیز با یکدیگر در پی انقلاب اسلامی، به تقابل باهم برخاسته‌اند. آقای تهرانی، لطفا شما بحث را شروع کنید!

تهرانی - با سلام به شما و با شادباش نوروزی به ملت ایران به مناسبت فرا رسیدن جشن‌های خجسته نوروز و سال نو. در این جا بی‌مناسبت نیست به نکته‌ای اشاره کنم و آن این که ایرانیان هرساله، در دید و بازدیدهای نوروزی‌شان، با ادای جمله: «صد سال نه از این سال‌ها، و صد سال به از این سال‌ها» سال‌های بهتری را برای هم آرزو می‌کنند؛ سال‌هایی بهتر از آنچه که طی قرن‌ها زیر سایه سنگین استبداد، ظلم، ستم و محرومیت از نعمت رفاه و آزادی پشت سر نهاده‌اند.

بیان این خواست، نشانگر آرزوی تاریخی ملتی است که در راه نیل به جامعه‌ای آزاد و آباد و فارغ از هرگونه ظلم و بی‌عدالتی، همواره کوشش کرده و همچنان هم به تلاشش ادامه می‌دهد. در آستانه سال نو، نگاهی می‌کنیم به اوضاع چند سال اخیر کشور و موقعیت جنبش آزادیخواهی در ایران؛ به ویژه پس از پایان جنگ هشت ساله و رویداد 2 خرداد 1376 که با نافرمانی مدنی ملت ایران، ضربه مهلکی بر پیکر فرتوت ارتجاع دینی وارد کرد. این نافرمانی مدنی، چنان تکان بزرگی به جامعه داد که می‌توان به جرات گفت: این پیکار عمومی، برای حفظ و صیانت هویت ملی ایران، در برابر دست اندازی‌های ارتجاع خشک اندیش حکومتی، نه تنها صراحت و شفافیت یافته، بلکه به مرحله جدال رویاروی میان ایرانیت و اسلامیت در تمام سطوح و اشکال خود در جامعه ارتقا پیدا کرده است.

در این جدال سرنوشت ساز، در یکسو متحجرین دینی - زیر علم اسلامیت و طرفداری از ولایت مطلقه فقیه - قرار دارند که با وسیله قرار دادن دین، با سرکوب و غارت مردم و نگهداشتن جامعه در بن‌بستی تاریخی، و با نفی هویت و ارزش‌های فرهنگی و ملی ایرانیان، ادعا می‌کنند که تنها وجه مشخص هویت ایرانیان، مسلمان بودنشان است. از سوی دیگر اکثریت مردم ایران - علیرغم باورهای مذهبی‌شان - مذهب را یک امر خصوصی می‌دانند، و با تکیه بر تاریخ کهن، سنن و آداب و رسوم خویش، برای پاسداری از زبان و فرهنگ هزاران ساله‌شان ایستاده‌اند. مجموعه این ارزش‌هاست که ایرانیان، آن را هویت ملی خود تلقی می‌شناسد و نه فقط پایبندی دینی و اعتقادات مذهبی‌شان.

در رابطه با بحث امروزمان، بد نیست به خاطره‌ای اشاره کنم که مربوط به یک گفت‌وگو در اوایل انقلاب با صادق قطب زاده است. روزی همراه یکی از دوستانم - دکتر خلیلی - برای رفع مانع اجازه خروج از کشور، به وزارت خارجه رفتیم. قطب زاده در دفتر کارش، با صمیمیت و شور و هیجان زایدالوصفی از ما استقبال کرد. من او را پس از سال‌های دراز مهاجرت، بار دیگر در میهن می‌دیدم. پس از احوالپرسی و اظهار محبت، سر بحث در باره‌ی اوضاع کشور باز شد و ما شروع به انتقاد از انحصار طلبی نیروهای مذهبی و سنگ اندازی‌های جبهه دین سالاران مرتجع، در برابر خواسته‌هایی به حق مردم کردیم، که ناگهان قطب زاده از جا در رفت و خطاب به ما گفت: شما دوستان قدیمی من هستید و خوب می‌دانید که من از ایام جوانی تاکنون هرچه در توان داشتم در راه آزادی و رهایی میهن و مردم ایران دریغ نکرده‌ام؛ تا کار به اینجا

یعنی پیروزی انقلاب رسیده است. حالا درست در لحظه‌ای که ملت، نیازمند همبستگی ملی در راه رسیدن به آزادی و عدالت و خوشبختی است، عده‌ای از آقایان روحانی و قشریون مذهبی سر بلند کرده و می‌خواهند به ما و مردم ایران حالی کنند که تنها مشخصه هویت ایرانی ما، مسلمان بودن و تشیع ماست؛ نه ایرانییت و هویت ملی ما. قطب زاده افزود: پاسخ صریح و روشن من به این آقایان این بود و هست که ما در درجه اول ایرانی و دارای هویت ملی هستیم که بر اسلامیت ما ارجح است. و آنگاه به عنوان ایرانی، مسلمان شیعه هم هستیم. از همان زمان که قطب زاده قربانی این اندیشه شد تاکنون پیکار میان ایرانییت و اسلامیت در تمام عرصه‌ها جریان دارد، و مردم ایران در این مبارزه اردوی ارتجاع را قدم به قدم به پس می‌رانند.

جهانگیری - آقای بابک امیرخسروی نظر شما در این باره چیست؟

امیرخسروی - من هم به شما سلام می‌کنم و از این فرصت استفاده کرده، فرارسیدن عید ملی و نوروز باستانی نوروز را به ایرانیان تبریک می‌گویم.

جهانگیری - من هم از طرف شنوندگانمان به شما متقابلاً تبریک می‌گویم.

امیر خسروی - متشکرم. اما در پاسخ سوالتان، به نظر من علت گسست و رو در رویی‌ای که الان به وجود آمده - و شما به درستی روی آن تاکید می‌کنید - رفتاری است که همزیستی مسالمت آمیز عناصر مختلفه و مرکب هویت ایرانی را این چنین برهم زده است؛ تا جایی که به مرحله تقابل میان اسلام و ایرانییت کشیده است. این واکنش، عکس‌العملی است در قبال آن رفتار؛ رفتاری که به صورت یک پناهگاه و مرجعی برای جوانان در آمده، تا با قرار گرفتن در آن و تدوین یک هویت ایرانی، خود را از دستگاه حکومتی فعلی جدا سازند و از این طریق شخصیت ویژه، و جنبه ایرانی خودشان را برجسته‌تر کنند.

اگر به یاد داشته باشید، بلافاصله بعد از انقلاب، تلاشی برای حذف سنت‌های ایرانی آغاز شد. در همان زمان هم می‌خواستند تعطیلات نوروز را به یک روز تقلیل بدهند که با عکس‌العمل بسیار شدیدی روبرو شد. به نظر من از آغاز در میان گردانندگان جمهوری اسلامی، نوعی طرز فکر وجود داشت که من آن را تفکر طالبانی می‌نامم. آنان تلاش می‌کردند هرچه را که به سنت ایرانی قبل از اسلام مربوط می‌شد، حذف کنند و تلاششان فقط به مراسم و اعیاد هم محدود نمی‌شد. آثار باستانی ایرانیان را یکسره رها کردند، و حتی در برخی جاها به تخریب آثار باستانی پرداختند. اگر هم نتوانستند این کار را به سرانجام برسانند، به این دلیل بود که با مقاومت و ایستادگی هوشیارانه مردم و جوانان روبرو شدند.

چنانچه بخواهم باز هم به یک مقایسه‌ی تاریخی بپردازم، باید بگویم که در زمان سلطه اعراب هم ایرانیان، برای حفظ شخصیت و هویت خود، به زبان، فرهنگ و تاریخشان پناه بردند و این گونه بود که توانستند هویت ایرانی خود را حفظ کنند. ایرانی‌ها هرگز مانند مصری‌ها ماهیت خود را از دست ندادند و عرب نشدند. ایرانی، با اتکا به همین سنت‌ها و تاریخی که هزارها سال قبل از ورود اعراب به ایران و پذیرش دین اسلام توسط ایرانیان، وجود داشت، ایرانی باقی ماند. توجه به این نکته به نظر من اساسی است.

جوانانی که طبق سخنان اخیر آقای خاتمی، هفتاد درصدشان در همین جمهوری اسلامی به دنیا آمده و رشد کرده‌اند، قاعدتاً می‌باید دکتربین اسلام را پذیرفته باشند؛ اما ملاحظه می‌کنید که شعله ایرانییت آنچنان قوی است که این جوانان هم به هویت و عناصر ملی‌شان باز می‌گردند. این امر را من نوعی اعتراض جوانان به تحمیل‌ها و فشارهایی می‌دانم که علیه رفتار حکومتیان اعمال می‌کنند.

مردم با این رفتارشان می‌خواهند بگویند که ما تسلیم فشارهای حکومتی نمی‌شویم و این رفتار قبل از همه چیز نوعی اعتراض و فاصله گرفتن از سیستم حکومتی است.

جهانگیری - بله، حتی برخی از نشریات و روزنامه‌های داخل کشور، اخیراً و برای اولین بار به این موضوع اشاره کرده‌اند که این اعتراض‌ها نشانی از فوران خشم جوانان، در مقابل محدودیت‌هایی است که به آن‌ها تحمیل می‌شود.

آقای کشتگر نظر شما چیست؟

کشتگر - من هم ضمن عرض تبریک به ملت ایران و همچنین به شما، عرض می‌کنم که اعیاد ملی ایرانیان - برخلاف دیگر اعیادی که در جهان هستند - کاملاً ایرانی و غیرمذهبی هستند. مثلاً کریسمس یک روز مذهبی است. یا در کشورهای عربی، همه اعیاد مذهبی هستند. ما ایرانیان این مزیت را داریم که عید نوروز، چهارشنبه سوری و اساساً تمام اعیاد بزرگ ملی‌مان متعلق به تمام ایرانیان است؛ صرفنظر از قومیت و مذهب و باورهاشان. و این امر بسیار اهمیت دارد. همانطور که دوستان هم اشاره کردند - قبل از آنکه اسلام به ایران راه یابد - مردم این سرزمین ادیان مختلفی داشته‌اند.

اولاً: ملت ما به عنوان ایرانی در این سرزمین زندگی می‌کرده است؛ با هر فکر و عقیده‌ای. دوماً: ما در درجه نخست طبیعتاً انسان هستیم و قدمت انسانیت و انسان بودن از تعلق به یک کشور مهمتر است. سوماً: ما ایرانی هستیم و ایرانی‌ها می‌توانند مذاهب گوناگونی داشته باشند. حال اگر بیشتر ایرانی‌ها مسلمانند؛ ولی در این سرزمین ادیان دیگری هم وجود داشته و دارند.

در گذشته هیچکس از دین اسلام برداشتی ضد ملی نداشت. فقط در این دوران است که رهبران کنونی جمهوری اسلامی عملاً در برابر ارزش‌های ملی ما قرار گرفته‌اند و در واقع با این کارشان در برابر منافع ملی ایرانیان و هویت ایرانی ما قد برافراشته‌اند، و این تقابل در سال‌های گذشته تشدید هم شده است. منظورم دو/سه سال اخیر نیست. از همان اوایل انقلاب یعنی پس از استقرار جمهوری اسلامی ما دیدیم که این‌ها نوعی خصومت با هر آنچه که غیر اسلامی است - چه با اعیاد و ارزش‌های ایرانی و چه با ایرانیت به طور عمومی و چه با معتقدین به سایر مذاهب - دارند.

امروز هم وقتی به دقت نگاه کنیم، می‌بینیم که آن جناحی که در حکومت دست بالا را دارد و به مدت 22 سال در ایران اهرم‌های اصلی قدرت را در دست داشته است، مانند آقایان خامنه‌ای و رفسنجانی، برداشتی از اسلام عرضه می‌کنند که در برابر ارزش‌های ملی و هر آن چه که ایرانی‌ها به عنوان ایرانیت می‌شناسند، قرار دارد. طبیعی است که چنین برداشتی سد راه حرکتی است که ملت ایران آغاز کرده است. شما به میزان توجهی که این‌ها در همه سال‌های گذشته به منافع ملی ایرانیان در منطقه و عرصه بین‌المللی داشته‌اند، نگاه کنید. آنگاه متوجه می‌شوید که نه تنها در تمام این سال‌ها به منافع ملی ایران پشت کرده‌اند، بلکه به ارزش‌های مورد قبول ایرانیان نیز بی‌اعتنا بوده‌اند. رفتاری که در همین جشن چهارشنبه سوری اخیر با جوانان ایرانی کردند، نشان داد که به هیچ وجه حاضر نیستند با ارزش‌های ایرانی از در سازش و سازگاری درآیند. بدیهی است که چنین برداشتی، نقطه مقابل همه آن ارزش‌هایی است که برای ما ایرانیان عزیز و گرانقدر است.

جهانگیری - شنوندگان عزیز، به بحث هفته ما گوش می‌کنید که از شهر واشینگتن دی سی پخش می‌شود. بسیاری از فعالان سیاسی و در واقع بخش اعظم اپوزیسیون خارج از کشور و تقریباً تمامی رهبران گروه‌های ملی و یا ملی/مذهبی در داخل کشور بر این عقیده‌اند که با توجه به تجربه انقلاب، به صلاح کشور است که هرگونه رفرم یا اصلاحی در چارچوب قانون اساسی فعلی و قوانین موجود کشور انجام شود. با توجه به این واقعیت که در شرایط کنونی، تمامی اقدامات خشونت آمیزی که علیه خودی‌ها انجام می‌گیرد، با تکیه به همین قوانین موجود کشور اعمال می‌شود، به نظر شما راه برون رفت از این کلاف سردرگم کنونی چه می‌تواند باشد؟

آقای تهرانی شما بفرمایید!

تهرانی - در این که مردم ایران خواهان گذار مسالمت آمیز از این مرحله برزخی تاریخ خود هستند و آرزو دارند - بدون اعمال هیچ‌گونه خشونتی - این فرآیند تحول را پشت سر بگذارند، تردیدی نداشته باشیم. این واقعیت را مردم با حضور گسترده خود در 2 خرداد 76 و چندین دور انتخاباتی بعد از آن در پای صندوق‌ها، با رای قاطع خودشان به اثبات رساندند. افزون بر این شکیبایی، صبوری و خویشتنداری‌ای که قاطبه مردم ایران تاکنون در برابر تهاجم خشونت آمیز جناح راست و متحجرین از خود نشان داده‌اند، گواهی بر این خواست مسالمت جویانه مردم ماست. اما در پاسخ این پرسش که آیا در چارچوب قوانین موجود جمهوری اسلامی، فرآیند اصلاحات را می‌توان به سر منزل مقصود رساند یا نه، باید عرض کنم که تجربه چهار سال گذشته به نظر من شایسته یک جمع بندی همه جانبه است.

محور شعاری که آقای خاتمی برگزید و الزامات طرح این شعار، نشان از این واقعیت دارد که درست است که ایشان از ابتدا برای مقابله با خشونت گرایان و قانون شکنی و انحصار طلبی، با تکیه بر شعار و سیاست پیرویی از قانون و قانونگرایی به میدان آمد؛ اما در نیمه راه در اثر سوء استفاده اقتدارگرایان انحصار طلب و جناح راست که بیشتر ارگان‌های انتصابی قانون موجود را در اختیار دارند، تقریباً خلع سلاح شد. مشکل آقای خاتمی در پیشبرد امر اصلاحات مردمسالارانه در چارچوب نظام قانونی‌ای بود که بخش اعظم ساختارهای آن انتصابی و در انحصار مافیای سیاسی/مالی نظام و جناح انحصارطلب قرار داشت؛ که این جناح خود سد راه هرگونه اصلاحات و تحولات ساختاری است. از این رو به روشنی می‌بینیم که هم اکنون جناح انحصارطلب چگونه به بهانه قانون و قانونمداری، با تکیه بر همان ساختارهای کهنه حقوقی و قوانین موجود، دست و پای آقای خاتمی را در راه پیشبرد اصلاحات بسته است.

جهانگیری - پس چه راهی در پیش است؟

تهراني - ملاحظه كنيد، همين دستگاه قضايي موجود - عليرغم اين كه مدعي استقلال است - به نظر من تمام و كمال زير نظر رهبري شخص ولي فقيه و بر اساس رهنمودها و قوانين ولايت مطلقه آقاي فقيه انجام وظيفه مي‌كند.

دستگاه قضايي موجود در حقيقت در برابر قوه مجريه و رئيس آن و قوه قانونگذاري و گرايش اصلاح طلبي، تنها از خود - آن هم به سود جناح مقابل - استقلال نشان مي‌دهد؛ به همين دليل هم ابزاري در دست انحصار طلبان براي سرکوب خواست اصلاحات و آزادي است.

جهانگيري - برخي‌ها مي‌گويند: عناصر اطلاعاتي و امنيتي در دستگاه قضايي نفوذ کرده‌اند. اين مطلب را من به استناد نوشته‌هاي روزنامه‌هاي داخل کشور مي‌گويم.

تهراني - بله، من اين مطلب را با اجازه دوستان، به زبان ساده‌تر و عريان‌تر بيان مي‌کنم. اين دستگاه قضايي عملاً به صورت دستگاه فرمانداري نظامي جناح راست بعد از کودتا، عليه گرايش اصلاح طلبي و آزاديخواهي در آمده و ماموريت تاريخي خود را نه در برقراري عدالت و حق، بلکه در سرکوب نيروهاي آزاديخواه و تحول طلب جامعه و بگيرو ببنده روزنامه‌نگاران، بستن مطبوعات، تجاوز به حریم شخصي شهروندان - به بهانه تجمع غيرقانوني در منازل - و ربودن دگراندیشان مي‌داند. در هيچ دوره از تاريخ ميهن ما چنين بي‌قانوني و قانون شکنی‌اي به نام دين و قانون انجام نگرفته است. به همين جهت است كه مردم به اين دستگاه به اصطلاح قضايي، نام دستگاه قصابي نهاده‌اند. بنابراین قوانين موجود و ساختارهاي حقوقي آن نيازمنده به بازبيني اساسي است و بدون بازبيني اين قوانين، سخت مي‌توان باور كرد كه در چارچوب همين قوانين، فرآيند تحولات و اصلاحات به سرانجام برسد. در نتيجه تنها راهي كه مي‌ماند، مراجعه به آراي عمومي مردم است، تا از اين طريق بتوان به كمك راي مردم و بازنگري قوانين، راه را بسوي پيشبرد اصلاحات اساسي گشود. يكي از مراحل راهگشايي اين فرآيند ضروري، انتخابات آينده است. در اين انتخابات هر نامزد انتخاباتي‌اي كه با ارائه برنامه اصلاح طلبانه به ميدان مي‌آيد، بايد مساله بازبيني و اصلاح قوانين موجود را براي پيشبرد اصلاحات، به مثابه يك خواست ضروري انتخاباتي طرح كند.

جهانگيري - آقاي دكتور اميرخسروي، نظر شما چيست؟

اميرخسروي - به نظر من آنطور كه شما مي‌فرماييد نيست.

جهانگيري - پس لطفاً راه حلتان را بفرماييد!

امير خسروي - اجازه بدهيد ابتدا توضيحي بدهم، بعد راه حلم را خواهم گفت. همانطور كه عرض كردم آنطور كه شما مي‌فرماييد نيست. دستگيري‌ها، تجاوز به حقوق مطبوعات و نيروهاي ملي، ملي/مذهبي، لاييك و غيره كه به استناد قوانين موجود انجام مي‌شود، در واقع نهاد قوه قضاييه است كه كار مي‌كند.

جهانگيري - تفسير ي است كه از قوانين موجود مي‌كنند.

اميرخسروي - خير، اصلاً تفسير نيست.

جهانگيري - بالاخره تفسير خودشان كه از قوانين موجود هست؟!

اميرخسروي - خير، تفسير نيست. اصل زورگويي است. همين مورد ي كه شما اشاره كرديد، دستگيري اخير بيست و چند تن از نيروهاي ملي/مذهبي. در اين مورد رئيس دادگستري و دادگاه انقلاب اسلامي مي‌گويد: ما بر اساس كشف گروه برانداز نظام، اين عده را دستگير کرده‌ايم. ايشان موضوع كشف دستگاه ويژه خودشان را به عنوان علت دستگيري اعلام مي‌کنند. معلوم هم نيست كه از چه زماني قوه قضاييه، كار دستگاه امنيتي را انجام مي‌دهد. اين كار، وظيفه وزارت اطلاعات و امنيت کشور است كه اگر احياناً كشف كرد كه گروه ي به قصد براندازي نظام، جمعي تشكيل مي‌دهند، برود و موضوع را بررسي كند و در صورت كشف مورد براندازي، ايشان را دستگير کرده، تحويل دستگاه قضايي بدهد، تا دستگاه قضايي با پيگيري پرونده‌ها و محاكمه آن‌ها به اين نتيجه برسد كه آيا مجرمند يا نه!

در اين جا به نظر مي‌رسد كه دستگاه قضايي براي خودش دستگاه امنيتي دارد كه راساً امر پيگرد و كشف گروه‌هاي برانداز نظام را انجام مي‌دهد. در حالي كه اين كار اصلاً جزو وظيفه دستگاه قضايي نيست و كاملاً خلاف همين قوانين موجود و قانون اساسي جمهوري اسلامي است. به همين علت هم عده‌اي از وكلاي مجلس از وزير اطلاعات و امنيت سوال کرده‌اند كه: آقا شما در اين ماجرا چكاره بوده‌ايد؟! آيا دخالتي، نقشي و دستي هم در اين كار داشته‌ايد، و اصلاً اطلاعي يا نظري در اين مورد داريد؟ چه اقدامي کرده‌ايد؟

از اين روست كه به نظر من مساله به اين سادگي‌ها نيست كه بتوان گفت: آن‌ها بر اساس قانون موجود رفتار کرده‌اند. ابتدا چنين نيست. كار آن‌ها شكل ديگري از اعمال خشونت است. اصلاً زورگويي است كه به اين صورت اعمال مي‌شود و هيچگونه اساس و پايه قانوني هم ندارد. در يك مثال ديگر، زماني كه مطبوعات را به

صورت فله‌ای - چکی - تعطیل کردند، نه دادگاهی تشکیل دادند و نه اسناد واقعی و قانونی داشتند. برای این اقدام خودشان هم تنها به قانون سال 1339 استناد کردند؛ قانونی که در دوران شاه، برای مقابله با دزدان و اشرار و چاقوکشان به تصویب رسیده بود، و دیدیم که چگونه این قانون را شامل حال مطبوعات هم دانستند و با تعطیل روزنامه‌ها، عده‌ای از روزنامه نگاران را روانه زندان‌ها کردند. قصد من توضیح این نکته است که آن‌ها اصولاً بر اساس قانون اساسی خودشان هم حرکت نمی‌کنند. بلکه رفتارشان همچنان زورگویی، اما به شکل دیگری است. دیروز گروه‌های فشار هجوم می‌آوردند و مردم را مورد ضرب و شتم قرار می‌دادند، امروز دستگاه قضایی، همان کار را به شکل دیگری انجام می‌دهد. این مساله‌ای است که به نظر من باید روشن شود. به همین دلیل من معتقدم که اجرای درست قانون اساسی جمهوری اسلامی می‌تواند يك شعار مورد تقاضای مردم باشد.

نکته دیگری که باید گفته شود این است که: قانون اساسی جمهوری اسلامی، دگم نیست. همین چند روز پیش آقای خاتمی رئیس جمهور در سخنرانی‌اش صریحاً گفت: این قانون اساسی يك امر بشری است. این جور نیست که تمام علما و بزرگان به همه اصول آن - بالاجماع - رای داده باشند. جهانگیری - بله، و این یکی از نکات مثبت سخنان ایشان بود.

امیرخسروی - البته ممکن است که بعضی‌ها به مواد و یا اصولی از این قانون اعتراض داشته باشند، ممکن است بگویند که این قانون کاستی‌هایی دارد و مواردی باید به آن اضافه شود. اما در همین قانون اساسی موضوع اصلاح قانون پیش بینی شده است و در آن ظرفیت اصلاح و تغییر وجود دارد و با حرکت در چارچوب همین قانون و با استفاده از تمام ظرفیت‌های آن، می‌توان از نظام ولایت فقیه به سمت مرحله جمهور مردم گذر کرد.

جهانگیری - چگونه و با چه ابزاری؟

امیر خسروی - مثلاً با درخواست لغو دادگاه‌های ویژه روحانیت، یا با محدود کردن اختیارات نظارت استصوابی شورای نگهبان و کارهای دیگری از این دست. مجلس شورای اسلامی و دولت آقای خاتمی می‌توانند در چارچوب همین قوانین موجود، در سمت و سوی تغییر و اصلاح حرکت کنند. جهانگیری - با اکثریت فعلی مجلس شورا که هنوز نتوانسته‌اند تغییری به وجود آورند. حال بفرمایید با چه ابزار دیگری؟

امیرخسروی - البته حرکت به سوی تغییر و اصلاح، يك فرآیند پیکار است که باید آغاز شود. ما که نمی‌توانیم معجزه کنیم. ابزار کار - همان طور که عرض کردم - مجلس است که هنوز توان این کار را دارد. اخیراً شنیده‌ام که آقای محمد رضا خاتمی، برادر رئیس جمهور گفته است که هیئت نظارت و پیگیری قانون اساسی در حال تهیه و تدارک طرح جامعی است که بر اساس آن، بدون دخالت قوای سه گانه در یکدیگر، اختیارات رئیس جمهور به حدی می‌رسد که ایشان بتواند از دست اندازی و تجاوز به قانون اساسی جلوگیری کند. توجه کنید که این لایحه ابتدا باید به مجلس آورده شود تا دولت بتواند کاری انجام دهد.

جهانگیری - ولی تا وقتی که رهبر مملکت حق وتو دارد، این‌ها امکان انجام چنین کاری را ندارند. امیرخسروی - بله، ولی حق وتوی رهبر هم حدی دارد. در يك مرحله‌ای دیگر کارساز نخواهد بود. من قبول دارم که این موضوع - خود - یکی از مشکلات و معضلات کنونی جمهوری اسلامی است. اگر چنین نبود که دیگر کار تمام بود و جامعه به آسانی می‌توانست به سوی مردمسالاری حرکت کند.

جهانگیری - اجازه بدهید برویم سراغ آقای کشتگر!

امیرخسروی - اجازه بدهید من این نکته را هم اشاره کنم: همانطور که آقای تهرانی هم تاکید کرد: اگر کار به جایی نرسد و همه کارها از طریق شورای نگهبان و شورای تشخیص مصلحت نظام بلوکه شود، قطعاً باید در پی تدارک يك همه پرسی، برای تغییرات لازم در قانون اساسی و اجرای اصلاحات و تحقق کامل حاکمیت مردم رفت و در این راستا پیکار کرد. به نظر من راهی جز مبارزه مسالمت آمیز وجود ندارد. جهانگیری - آقای کشتگر نظر شما چیست؟

کشتگر - باید عرض کنم که در دل قانون اساسی متأسفانه خشونت هست. هرچند که از این قانون تفسیرهای خوبی می‌توان کرد. اما پس از تصویب قانون اساسی از طریق رفراندوم عمومی در 20 سال پیش، بعدها مواردی به عنوان متمم به قانون اساسی اضافه شد که یکی از آن موارد، اصل ولایت مطلقه فقیه است. در این مورد قدرت و اراده و عزم ملی به يك نفر داده شده که او صاحب تمام قدرت‌هاست؛ در عین حال کوچکترین مسئولیتی هم ندارد و هیچ کس هم حق ندارد به ایشان بگوید: بالای چشمت ابروست. این یکی از نقایص قانون اساسی است که عملاً در يك چرخه باطل حرکت می‌کند. به عنوان نمونه: آقای خامنه‌ای عده‌ای را

به عنوان اعضای شورای نگهبان برمی‌گزینند. این شورای نگهبان نیز نظارت استصوابی را تدارک می‌بیند. همین شورای نگهبان، عده‌ای را که موافق خودش و آقای خامنه‌ای هستند، انتخاب می‌کند که تنها این عده در مجلس خبرگان حق رای دارند. از آنجا که مجلس خبرگان هم از خودشان است، ناگزیر همیشه خامنه‌ای را تایید می‌کنند. و این دور باطل همواره تکرار می‌شود. بنابراین ولایت مطلقه فقیه امری است که کاملاً در برابر اصل آزادی قرار دارد. نظارت استصوابی هم همچنین. از این رو این مواردی که به قانون اساسی اضافه شده، باید در جریان یک فرآیند عمومی از میان برداشته شود. فرآیند هم زمانی عملی است که مجلس اراده داشته باشد و بتواند با دو سوم آرای نمایندگان مجلس، بر اساس فصل 56 قانون اساسی این مساله را به همه پرسبی بگذارد.

به نظر من ملت ایران باید اصل ولایت فقیه و نظارت استصوابی را از میان بردارد. مساله دیگر این که بسیاری از اختیاراتی که در دست آقای خامنه‌ای است... جهانگیری - فقط 30 ثانیه وقت باقی است.

کشتگر - مساله دوم این که قوه قضاییه عملاً به میر غضب مقام رهبری تبدیل شده است. در ایران عملاً دیگر قوه قضاییه وجود ندارد. وضع به صورتی است که آقای خامنه‌ای عده‌ای را به کار می‌گمارد و این عده هر کاری که دلشان می‌خواهد می‌کنند. مسئولیتی هم در برابر دو نهاد انتخابی اصلی جامعه - مجلس و ریاست جمهوری - ندارند.

جهانگیری - با تشکر از میهمانان عزیز برنامه، آقایان امیر خسروی، خانابا تهرانی و علی کشتگر. همه شما را به خدا می‌سپارم و سالی سرشار از شادمانی و شادکامی برایتان آرزو می‌کنم.